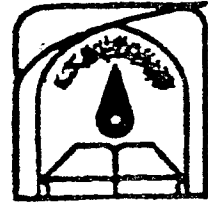


بِسْمِ

اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تربیت مدرس
دانشکده علوم انسانی

رساله دوره دکتری علوم سیاسی (گرایش اندیشه سیاسی)

نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه زبان
افلاطون

مصطفی یونسی

015621

استاد راهنما

۳۸۷۰۱

آقای دکتر حاتم قادری

اساتید مشاور

آقای دکتر عباس منوچهری آقای دکتر محمود عبادیان

تابستان ۱۳۸۰

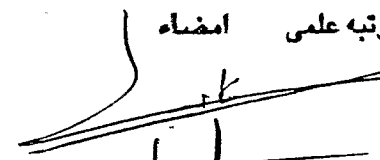
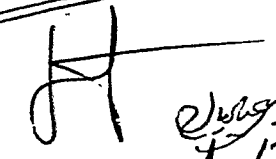






۳۸۷۰۱

تاییدیه اعضای هیئت داوران حاضر در جلسه دفاع از رساله دکتری

اعضاء هیئت داوران نسخه نهایی رساله خانم/ آقای مصطفی یونسی

تحت عنوان نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه زبان افلاطون

را از نظر فرم و محتوی بررسی نموده و پذیرش آنرا برای تکمیل درجه دکتری پیشنهاد می کنند.

اعضا هیئت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱- استاذ راهنما	آقای دکتر حاتم قادری		
۲- استاذ مشاور	آقای دکتر عباس منوچهری		
۳- استاذ مشاور	آقای دکتر محمود عبادیان		
۴- استاذ ناظر	آقای دکتر شهرام بازوکی		
۵- استاذ ناظر	آقای دکتر محمد رضا تاجیک		
۶- استاذ ناظر	آقای دکتر محمد ضیمران		
۷- استاذ ناظر	آقای دکتر علی قیصری		
۸- نماینده شورای تحصیلات تکمیلی	آقای دکتر عباس منوچهری		

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس میباید بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ای خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به مرکز نشر دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سود کتاب (پس از برگ شناسنامه)، عبارت ذیل را چاپ کند:

کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد / رساله دکتری نگارنده در رشته علوم سیاسی است که در سال ۱۳۸۰ در دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی سرکار خانم/جناب آقای دکتر حاتم قادری و مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر عباس منوچهری و آقای دکتر از آن دفاع شده است.

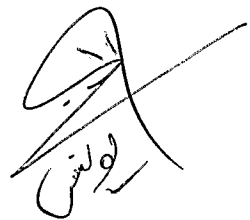
ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های نشریات دانشگاه تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به مرکز نشر دانشگاه اهدا کند دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۲، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجوی تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصل کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می داند به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تأمین نماید.

ماده ۶: اینجانب مصطفی یونسی دانشجوی رشته علوم سیاسی مقطع دکتری تعهد فوری

و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.



- تقدیم به نسترن:

که در حیرت از همبودی لوگوس و

پولیس همراهم بود.

- و نیز خانواده خود و همسر:

که نشان دادند هر جا نیازی هست

حامی نیز هست، و جز محبت به من

چیزی نیاموختند.

- با تشکر از استاد راهنما آقای دکتر
حاتم قادری، و اساتید مشاور آقایان
دکتر محمود عبادیان، و دکتر عباس
منوچهری که همپرسه‌ای انتقادی
برپاساختند.

- با تشکر از اساتید ناظر آقایان:
دکتر شهرام بازوکی، دکتر محمد
رضا تاجیک، دکتر محمد ضیمران، و
دکتر علی قیصری که نشان دادند
مهم شیوه نگاه کردن است، و نیز
سویه ناپیدای رساله را عیان
ساختند.

چکیده

حیرت (thauimazein) از همبودی **لوگوس** و **پولیس** در نزد افلاطون اندیشه را به پرسش درباره وجود نسبت بین ایندو، و در ادامه نوع نسبت آنها بزمی انگیزد. بر اساس روایت افلاطون پرداختن به این مهم مستلزم بیان **قیاس پذیری** و شباهت (ana/logos) آندوسیت، زیرا تا امکان قیاس وجود نداشته باشد نمیتوان بین آنها نسبت برقرار کرده و سپس به ویژگی و کیفیت آن پرداخت. اما مطایبه اینجاست که موضوع **"نسبت"** باعث قیاس پذیری آنها میشود. بدین معنا که لوگوس و پولیس پیش از ورود به عرصه فلسفه به معنای ایجاد نسبت و گردآوردن و گرد هم جمع ساختن در دو وادی متفاوت هستند. پس این موضوع معیار و محک وجود نسبت بین آنها میشود، و در ادامه وارد فلسفه شده و فلسفه در قالب فلسفه سیاسی و فلسفه زبان به آنها می‌پردازد. به عبارتی آنها مقدمه‌ای برای فلسفه بوده‌اند و پس از ورود نوبت فلسفه به عنوان همپرسه (که حال نسبت با خواننده نیز اضافه میشود) است که به عنوان دو زیر شاخه خود آنها را در زیر چتر خود نگه دارد. به نظر افلاطون قیاس‌پذیری ایندو حوزه به منطق درونی فلسفه در کلیت خود باز می‌گردد؛ فلسفه بر اساس و شالوده **"نسبت"** **فوسیسی** و **غیرفوسیسی** (نوموس) رو به سوی **خوبی**، **درستی**، و **حقیقت** دارد. فلسفه سیاسی و فلسفه زبان بتناسب الگوی مذکور را در خود به نمایش و اجرا می‌گذارند. از اینرو با همدیگر نسبت

دارند و زمینه برای نسبت‌سنجی آنها مهیاست. بر اساس اصطلاح‌شناسی خود افلاطون (plato) نسبت ایندو عرصه را میتوان نسبتی **عَرَضی** (platos) قلمداد کرد. دو ساحت وجودی و معرفتی که همدوش، همگام، و همراه هم به پیش میروند، و از آنرو که در کلیت امر دغدغه و مسئله‌اشان یکی است در زمان حرکت به یاری و **مشارکت** هم می‌آیند. فلسفه سیاسی که با ترکیب خاص فوسیس و نوموس رو به سوی امر خوب و نیک حرکت میکند به یاری فلسفه زبان متناسب نیاز دارد؛ و فلسفه زبانی که با ترکیب خاص فوسیس و نوموس رو به سوی امر درست و حقیقت حرکت می‌کند به یاری فلسفه سیاسی متناسب نیاز دارد.

کلمات کلیدی: **لوگوس، پولیس، نسبت، فوسیس، نوموس، درست، خوب.**

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
۲	۱- طرح مسئله یا مشكله
۵	۲- بررسی ادبیات مربوطه
۱۲	۳- روش پژوهش
۱۴	۴- فرضیه
۱۷	۵- ساماندهی پژوهش

فصل یک: نسبت

۱۹	۱-۱- طرح مبنا و شالوده
----	------------------------------

فصل دو: فلسفه سیاسی یونان کلاسیک: نسبت پولیس، فیلو سوفوس

۵۱	۱-۲- بستر و زمینه
۵۵	۲-۲- تقدم پولیس بر فلسفه
۸۳	۳-۲- فیلیا یا تمایل پولیس به فلسفه
۸۷	۴-۲- سوفوس و حرکت از فیلسوفوس به پولیس

فصل سه: فلسفه سیاسی افلاطون: نسبت پولیس، فیلو سوفوس

۹۴	۱-۳- فوسیس یا طبیعت
۱۱۸	۲-۳- تقدم پولیس بر فلسفه
۱۳۹	۳-۳- فیلیا یا تمایل پولیس به فلسفه
۱۴۲	۴-۳- سوفوس و حرکت از فیلسوفوس به پولیس

فصل چهار: فلسفه زبان یونان کلاسیک: نسبت لوگوس، فیلو سوفوس

۴-۱- تقدم [آموزشی] لوگوس بر فلسفه ۱۵۷

۴-۲- ریطوريقا/فن بلاغت ۱۶۷

۴-۳- فلسفیدن درباره لوگوس ۱۷۳

فصل پنج: فلسفه زبان افلاطون: نسبت لوگوس، فیلو سوفوس

۵-۱- تقدم [آموزشی] لوگوس بر فلسفه ۱۸۰

۵-۲- فيليا يا تمايل لوگوس به فلسفه ۲۰۵

۵-۳- فلسفیدن درباره لوگوس ۲۰۹

۵-۴- فوسيس ۲۲۶

فصل شش: نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه زبان افلاطون

نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه زبان افلاطون ۲۵۲

نتیجه ۲۷۷

منابع فارسی ۲۸۱

منابع لاتین ۲۸۶

چکیده انگلیسی ۲۸۹

ای ستاره من، به ستارگان می‌نگری، کاش من
خود آسمان بودم و به جای دو چشم با هزار
چشم در تو می‌نگریستم.

مقدمه

۱- طرح مسئله یا مسئله

۲- بررسی ادبیات مربوطه

۳- روش پژوهش

۴- فرضیه

۵- ساماندهی پژوهش

نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه زبان افلاطون

۱- طرح مسئله یا مسئله

کشف یا زایش دو مفهوم پولیس (πολις / polis) و لوگوس (λογος / logos) در یونان کلاسیک و نیز افلاطون از دل و درون گنوس (γενος / genos) و موتوس (μυθος / mythos) خود مسئله‌ای بزرگ است: چگونه بینش و عرصه‌ای که آکنده از اسطوره و گنوس بوده خود زمینه و بستر زایش لوگوس و پولیس می‌گردد؟ چون امروزه غالباً لوگوس در برابر یا مرحله بعدی موتوس متصور می‌شود، و نیز پولیس نیز به همین نحو در برابر یا مابعد گنوس. اگر اسطوره و گنوس خاص یونان باستان نیست چگونه چنین تحولی در دیگر جاها متحقق نشد؟ و اگر چنین بستری خاص یونان است فرآیند تبدیل چگونه است؟

اما پاسخ به سؤال درباره‌ی چگونگی تولد لوگوس و پولیس از دل موتوس و گنوس یونان باستان مورد نظر رساله حاضر نیست. آنچه مسئله می‌باشد نوع نسبت و رابطه ایندو است. بدین معنا که در بررسی منطق درونی و مبنای لوگوس و پولیس شاهد **تناظر** عجیبی می‌شویم. لوگوس در عرصه‌ای

خاص و ویژه به تعبیر امروزی به نام زبان یا دقیقتر گفتار با گردآوردن عناصر، موضوعات، چیزها یا موجودات و ایجاد ارتباط بین آنها چیزی را به ظهور و بروز می‌رساند^۱. انکار تا لوگوس نباشد آن عناصر، موضوعات، چیزها یا موجودات پراکنده و منفصل از هم بوده و چیزی برای بیان، دیدن و مشاهده کردن وجود ندارد. از آنطرف پولیس نیز در عرصه‌ای خاص و متفاوت و به تعبیر امروزی سیاست عناصر و موضوعات پراکنده و متفرّد را به هم آورده و با ایجاد اتصال و پیوند میان آنها چیزی را نمایش داده و جلوه‌گر میکند. تا پیش از کشف و ظهور پولیس عناصر متفرق و متکثر امکان بروز و ظهور و حیات نداشتند. بر این اساس مشاهده می‌کنیم که شالوده لوگوس و پولیس به هم تافتن (texture/text) عناصر، موضوعات و موجودات در یک قاب و چهارچوب می‌باشد. پس این دو مقوله و مفهوم در دو عرصه متفاوت به کاری یکسان مشغول هستند. به عبارتی این مهم مبنای ایجاد نسبت بین ایندو است. و در ادامه یافتن نوع نسبت ایندو بسیار حائز اهمیت و جالب خواهد بود، چه نسبتی بین به هم تافتن لوگوس در یک عرصه با به هم تافتن پولیس در عرصه‌ای دیگر وجود دارد؟

در نزد افلاطون اهمیت و برجستگی این سؤال از آنجاست که پولیس و لوگوس به سرچشمه‌ای بنام *انسان* نشانه دارند، انسانی که دارای دو حیات

^۱ - اگرچه به نظر هایدیگر در دوره فلسفه این ویژگی جمع‌آوری لوگوس دچار تغییر شده و در نزد افلاطون لوگوس به عنوان اظهار و بیان (assertion) امری است که میتواند تکرار شده و انتقال یابد:

Martin Heidegger, "Grundfragen der philosophie", Frankfurt am main, klostermann, 1984, p. 2.

زبانی و مدنی است. موجودی که می‌خواهد با بکارگیری وجه زبانی و مدنی خود عناصر و اجزاء پراکنده در پیش روی خود را گرد و بهم آورد، تا بدین وسیله دو وجه وجودیش را تحقق بخشد. قبل‌تر انسان یونانی در قاب موتوس و گنوس دارای یک حیات یکدست و تقسیم‌ناپذیر بود اما بتدریج با شکاف در آن لوگوس و پولیس متولد شدند، و به عبارتی در ابتدا از آنها بصورت "نسبی" جدا گردیدند. به تعبیر دیگر، لوگوس و پولیس به دو بُعد انسان اشاره دارند: بعد مدنی و زبانی، و بدین طریق با یافتن نسبت آن دو، به انسان توجه شده و جدتی گرفته میشود. در نتیجه لوگوس و پولیس بر هویت انسان دلالت دارند. با شکل‌گیری و تحقق لوگوس و پولیس انسان جلوه و ظهور می‌یابد و از اینرو در ادامه انسان به تقویت و حفاظت از ایندو مقوله پرداخته و بر اهمیت و برجستگی آن در حیات خویش تأکید داشته و حتی آنها را به حد تقدس نیز صعود میدهد. چونکه انسان یونانی با برپاداشتن پولیس و سکنی در آن به لحاظ مدنی بر روی زمین استقرار یافته، و آنگاه با لوگوس خود را ابراز داشته، سخن می‌گوید، اندیشه می‌کند، و آیا با توجه به این تصویر یافتن نسبت ایندو مهمترین مسئله نیست. بنابراین بر مبنای وجود نسبت بین لوگوس و پولیس در ادامه سؤال از کیفیت و نوع نسبت به میان خواهد آمد، از اینرو، سؤال اصلی رساله چنین خواهد بود: چه نسبتی میان فلسفه سیاسی و فلسفه زبان افلاطون وجود دارد؟ اگرچه یافتن نوع نسبت دلالت بر وجود نسبت نیز دارد.

۲- بررسی ادبیات مربوطه

در دوران فلسفه بطور مشخص و علنی و نیز گزینشی میتوان توضیح نسبت فلسفه زبان و فلسفه سیاسی را در نزد "سوفسطائیان" و "ارسطو" جستجو کرد. اهمیت سوفسطائیان با عنایت به نقش آنها در روشنگری یونانی و نیز تغییر مسیر اندیشه از جهان - و کیهان [شناسی] به انسان [شناسی] و [علوم] انسانی^۱ بسیار زیاد بوده و همواره آنها در مباحث فلسفه زبان و فلسفه سیاسی افلاطون در صورتهای مختلف حضور دارند (از اینرو رابطه و گسست افلاطون با سوفسطائیان بسیار پیچیده است). به لحاظ تاریخی روشن است که سوفسطائیان برجسته پیش یا کم در مورد زبان و نیز درستی آن قلم فرسایی کرده‌اند، از اینرو زبان و فروعات آن برایشان حائز اهمیت بوده است. اما این توجه از منظر عمل و کنش بوده از اینرو میتوان گفت حلقه اتصال و وساطت زبان و سیاست در نزد آنها ریطوریکا یا فن بلاغت و سخنوری (ρητορική / rhetoric) بوده است. زیرا روح سیاست عملی و زندگی در حیات سیاسی شهر وابسته به فنی عملی به نام سخنوری بود. در پولیسهای یونان و پیش از همه در آتن بصورت نسبی هیچکس امید نداشت که به عنوان سیاستمدار شهری کسب کند مگر اینکه بتواند سخن بگوید، و نیکو سخن بگوید^۲. بنابراین فن سخنوری دو جنبه دارد:

۱ - تصویرورنر یگر به خوبی جوانب مختلف و چند بعدی سوفسطائیان را روشن میسازد، و نیز مطالبی که در ارتباط مستقیم با بحث زبان و سیاست قرار ندارند؛
ورنر یگر، "پایدیا"، ج. اول، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶، صص. ۴۴۱-۳۸۶.

۲ - فردریک کاپلستون، "تاریخ فلسفه: یونان و روم"، ج. یک، ترجمه سیدجلال الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۲.